

رشته‌های پزشکی قرار گیرند. رشته‌های: خون‌شناسی، سرطان‌شناسی، ایمنی‌شناسی و ژنتیک که به‌علت درهم تنیدگی دارای ویژگی خاصی هستند. پروفسور ژان برنارد و پروفسور ژان دوسه از اولین بررسی‌کنندگان این گوناگونی و این موزائیک انسانی‌اند که در آن هر فردی یکتاست و همانند هیچ‌کس دیگر نیست. آنتوان هس اضافه می‌کند که پروفسور ژان برنارد و پروفسور ژان دوسه با وجود این که ذاتاً پزشک هستند ولی هرگز از مبارزه علیه رنج انسان‌ها باز نایستاده‌اند.

جناب دکتر محمد دانش‌پژوه مترجم دانشمند و خوش‌قلم این کتاب در پیشگفتاری بر گوناگونی آدمیان نوشته‌اند، می‌گویند این دو دانشمند بزرگ کوشیده‌اند تا انسان را در همه‌ی وجوه انسانی، کودک تا بزرگه تنها و یا در اجتماع، بیمار و یا سالم به ما بشناسانند. انسان و زن‌ها، انسان و بیماری‌ها، انسان و مغزی که هم‌چنان ناشناخته است.

و در ادامه می‌نویسند که این دو دانشمند تلاش دارند تا با تکیه بر محسوسات (= آن چه برای ما به‌طور مستقیم قابل شناخت است) ما را به ماهیت انسانی‌مان نزدیک کنند و برخلاف نظریه‌ی دکتر الکسیس کارل که به نوعی تفاوت بین انسان‌ها عقیده داشته اینان به پای‌بندی به اخلاق در جهت پیشبرد علم قدم برداشته‌اند. مترجم محترم در پایان چکیده‌ی برداشت خویش از مطالعه‌ی این کتاب را با این جملات خلاصه می‌کنند.

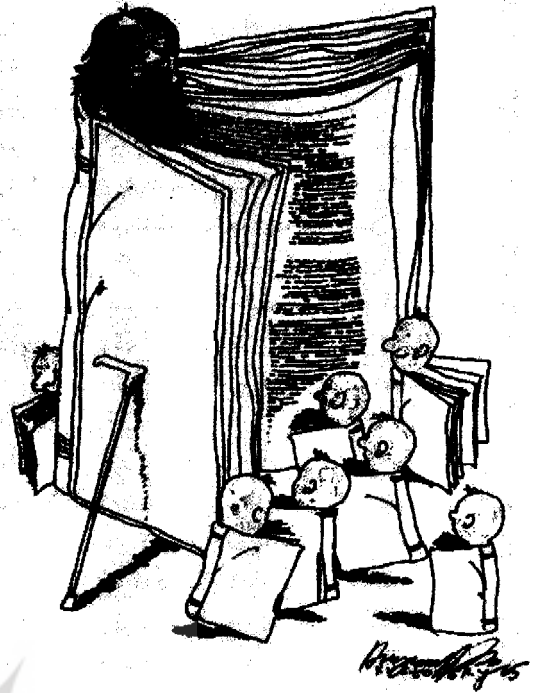
۱- فروتنی دانشمند ۲- گستردگی دانش در همه جهات، ۳- توجه به انسان و رعایت اصول اخلاق و اتیکه ۴- تسلیم‌ناپذیری در برابر قدرت، ۵- آشنایی به تاریخ پزشکی و پیشرفت‌های تدریجی آن، ۶- شرح جهش‌های علوم در نیمه‌ی دوم قرن بیستم.

همان‌طور که اشاره شد متن کتاب حاصل گفت‌وگوی دوستانه‌ی ست که روزهایی از هفته ساعت ۹/۵ صبح بین دو دانشمند در مورد خاطرات گذشته و فعالیت‌های پزشکی و تحقیقاتی خویش مبادله می‌گردید و آقای آنتوان هس آن را ضبط می‌کرده است که در این جریان از دانشمندان و محققین زیادی نام برده می‌شود که اکثراً آنان کاشفین و مخترعین بیماری‌ها، داروها، واکسن‌ها و عامل بسیاری از تحولات بزرگ در علوم پزشکی و ژنتیک بوده‌اند.

از جمله پروفسور برنارد در صفحه‌ی ۳۳ کتاب ضمن تجلیل و یاد همکار و دانشمند خود می‌گوید: من شخصاً نسبت به دکتر پاراسلس Paracelsus نوعی احساس خضوع می‌کنم. این پزشک محقق، دوران رنسانس را پزشکی سرگردان می‌نامید و دستور داد بر سنگ قبرش در سالزبورگ اتریش بنویسند: «پزشکی همه عشق است» و این یکی از تعاریف خوب علم پزشکی‌ست و پیشرفت کنونی پزشکی هر آن چه که باشد نکته‌ی اصلی رابطه‌ی مستقیمی‌ست که میان پزشک و بیمار برقرار می‌گردد و پاراسلس در زمان خود آن را به خوبی درک کرده بود.

و پروفسور ژان دوسه در صفحه‌ی ۵۲ کتاب در تحلیلی زیبا از خوبی و بدی و در رفتار انسان‌ها می‌گوید: به‌نظر من بدی همان رنج است. رنج در همه‌ی سطوح، رنج جسمانی و روانی. هرگاه به هر کسی رنجی جسمانی یا روانی وارد کنید، شما بدی کرده‌اید و اگر آن رنج را از میان بردارید نیکی می‌کنید. تحقیر نوعی خشونت ظریف و دقیق و لذا مایه‌ی رنج است. هیچ شخصی، هیچ ملتی حقارت و دست کم گرفته‌شدن را نمی‌پذیرد و این قاعده‌ی عام می‌تواند برای رفتار روزمره راهنمای خوبی برای ما باشد.

پروفسور ژان برنارد در صفحه‌ی ۶۸ از شخصیت ژنرال دوگل و



گوناگون

## در پاسخ اقتراح حافظ

### بهترین کتابی که به تازگی خوانده‌ام

دکتر محمود دل‌آسایی

□ بهترین و مفیدترین و تأثیرگذارترین کتابی را که در سال جاری خوانده‌ام به‌شرح زیر و با بیان فرازهایی از آن معرفی و تقدیم می‌کنم. کتاب به‌نام موزائیک انسانی اثر و مصاحبه با دو دانشمند و محقق بزرگ فرانسوی به‌نام ژان برنارد و ژان دوسه می‌باشد که توسط انسان‌فرزانه‌ی به‌نام آنتوان هس ضبط و ثبت و به‌زبان فرانسه منتشر شده است. این کتاب به‌وسیله‌ی دانشمند گرامی جناب آقای دکتر محمد دانش‌پژوه ترجمه و توسط شرکت محترم نشر کوچک سال گذشته به‌چاپ رسیده است.

پروفسور ژان برنارد متولد ۱۹۰۷ و عضو آکادمی علوم فرانسه و استاد بیماری‌های خون و سرطان‌شناسی و از نظر فعالیت‌های میهنی و سیاسی آزادی‌خواه و عضو نهضت مقاومت ملی و مبارز بر ضد فاشیسم بوده است. و پروفسور ژان دوسه متولد ۱۹۱۶ و استاد ایمونوهماتولوژی و محقق ژنتیک و سلول‌های بافتی و پیوند اعضا و برنده‌ی جایزه‌ی نوبل می‌باشد. آقای آنتوان هس که این کتاب حاصل زحمات او در ضبط و ثبت گفت‌وگوهای دوستانه‌ی این دو دانشمند گران‌قدر می‌باشد می‌نویسد: آن‌ها از نزدیک شاهد اولین انقلاب‌های شگفت‌انگیز علم پزشکی در قرن بیستم بوده و همراه با این تحولات زیسته‌اند و در هر یک از مراحل پیشرفت‌شان این شانس را داشته‌اند که در بطن حرکت‌های کلیدی این

کمک‌های سخاوتمندانه‌اش به امر درمان بیماران مبتلا به سرطان خون و افزودن بر اعتبارات پژوهش پزشکی در زمان خدمت ایشان در بیمارستان سن لویی یاد می‌کند و می‌گوید او مردی بزرگه وقت‌شناس و مشوق دانشمندان و پژوهشگران بود و برعکس ضمن انتقاد از ژرژ پمپیدو می‌گوید: او خسیس بود و به هنر ملرن و ادبیات بیش از علوم علاقه داشت.

در صفحه‌ی ۷۳ هر دو دانشمند از عضویت در سازمانی به نام MURS مورس که مخفف کلمات حرکت جهانی مسئولیت دانشمندان است Mouvement - Universal - de La Responsabilite یاد می‌کنند که به ریاست شاعر و نویسنده‌ی بزرگ فرانسوی روبر ماله تشکیل شده بود و هدف آن انگشت گذاشتن روی مسوولیت دانش و دانشمند بود، به این معنی که معتقد بود که یک دانشمند دو وظیفه دارد: ۱- فراهم آوردن دانش نو، ۲- در جریان قراردادن مردم تا آن‌ها از پیشرفت علوم آگاه شوند و به تعبیری می‌گفت دانشمندان نباید در برج عاج خویش، به سر برند و در نتیجه عقیده داشت افکار عمومی با آگاهی باید بتوانند در تصمیم‌گیرندگان و مسوولین اعم از سیاسی و صنعتی و اداری به‌گونه‌ی اثر بگذارند. فلسفه‌ی MURS این بود که تلاش کند تا دانایی (موضوع علم) توانایی (پدیده‌ی جامعه) و تکلیف یا وظیفه (اجبار ناشی از مسوولیت فردی یا اجتماعی) را هماهنگ کند.

روبر ماله می‌گفت: دانشمندان مانند دیگر شهروندان هستند و به علت صلاحیت علمی خویش بر تصمیم‌ها اثر می‌گذارند که به‌عنوان یک شهروند این وظیفه‌ی آن‌هاست و رسالت‌شان این است که توده‌ی مردم را و از این راه مسوولین و تصمیم‌گیرندگان را آگاه سازند و در نهایت شعار مورس MURS که همیشه در نشریه‌ی ارکان آن منعکس بود، شامل عنوانین: آب و زندگی انسان در قرن بیست و یکم، انقلاب ژنتیک مسوولیت علمی و اخلاقی در زیست‌شناسی، کائنات، انرژی و ماده، محیط‌زیست فضایی زیر سلطه‌ی آدمی، رابطه‌ی علم - صنعت و مسوولیت‌ها، پیوند اعضا و بالاخره شناخت مغزها و چون اکثر فنون‌های ذکر شده بر تصمیم‌گیرندگان اثرگذار است پس باید مسوولیت آینده‌ی جوانان را به آن‌ها آموخت. دانشمند دیگری از اعضای مورس (فدریکو مایرر) می‌گوید: اگر ما به‌موقع نجنبیم جوانان و نسل‌های آینده فرصت اثرگذاری نخواهند داشت و ممکن است در دام روندهای غیرقابل کنترل گرفتار شوند.

کتاب **موزاییک انسانی** حاوی بخش‌های مختلف و متفاوتی است که هر کدام دارای تازگی‌ها و حلاوت خاصی است. ژان برنارد در مبحث فرهنگ و زبان‌های ملل و احترام انسانی می‌گوید: در یک کنفرانس علمی با خانم دانشمند سوئدی که به‌خوبی به فرانسه صحبت می‌کرد، گفت‌وگو می‌کردیم. او می‌گفت: پدر بزرگ‌های ما به زبان فرانسه حرف می‌زدند و پدران ما به زبان آلمانی و اکنون زبان علمی ما انگلیسی است و حتماً فرزندان ما به روسی صحبت خواهند کرد و نوه‌های ما به زبان چینی سخن خواهند گفت!

به‌جهت کوتاه‌کردن مقال از خوشه‌چینی از این بوستان پُر بار درمی‌گذرم و فهرست کتاب را که در چهار بخش تنظیم شده می‌گشایم. بخش یک تحت عنوان انقلاب‌های درمان‌شناسی شامل چهار فصل: ۱- شصت قرن نادانی در پزشکی؛ ۲- اولین پیوندها؛ ۳- اصلاحات در پزشکی؛ ۴- اتیک و اخلاق.

بخش دو تحت عنوان تعهدها و مبارزه‌ها شامل سه فصل: ۱- مدارهای پارادایم و دهش عضو؛ ۲- دیدارهای بزرگ؛ ۳- نوبل و فرهنگستان‌ها.

بخش سوم تحت عنوان ژنتیک و پزشکی پیش‌گویی شامل چهار فصل: ۱- پیدایش HLA (H برای انسان، برای L لکوسیت و برای A آنتی‌ژن)؛ ۲- نشخوار پژوهشگر؛ ۳- پزشکی پیش‌گویی؛ ۴- پزشکی آینده. بخش چهارم تحت عنوان هوشمندی و انسان‌شدن شامل پنج فصل: ۱- موزاییک انسانی؛ گوناگونی انسان‌ها؛ ۲- جامعه‌ی دگرگون‌شده؛ ۳- هوشمندی قبیله‌ی جزیره (پاک)؛ ۴- فیلم‌نامه‌ی برای قرن بیست و یکم؛ ۵- معمای پس از مرگ.

به‌عنوان حسن ختام فرازهایی را از آخرین مبحث یعنی معمای پس از مرگ بازگو می‌کنم.

پروفسور ژان دوسه از دوست و همکارش پروفسور ژان برنارد می‌پرسد: چه شد که شما از آغاز جنگ دوم وارد نهضت مقاومت ملی فرانسه شدید؟ و ایشان جواب می‌دهد: ترس از دست رفتن شرف! چون من به نسلی تعلق دارم که در سال ۱۹۳۹ یعنی آغاز جنگ بالغ بود، بعد در ادامه‌ی گفت‌وگو ژان برنارد می‌گوید، در زمان مبارزه سه ماه از شهر پاریس تبعید شدم و در این مدت یک کتاب مجموعه‌ی خون‌شناسی نوشتم و یک رمان. ژان دوسه می‌گوید: از کتاب خون‌شناسی خیر دارم، ولی رمان را ندیده‌ام.

ژان برنارد می‌گوید: پس از مرگ چاپ خواهد شد و در جریان این گفت‌وگو ژان برنارد می‌گوید: «ما از پیش‌گویی آن‌چه که بعد از مرگ خواهد گذشت ناتوانیم و فکر می‌کنیم ما در دنیای حاضر در وضعیتی هستیم که چنین در رحم مادر و او تصویری از آن‌چه پس از تولد بر او خواهد گذشت، ندارد. برنارد ادامه می‌دهد: در سنی که من دارم و در نزدیکی‌های مرگ، احساسی که مرا به جنب‌وجوش وامی‌دارد، یک نوع کنج‌کاو‌ی‌ست که «چه خواهد شد؟» طبیعتاً همراه یک سوال: آیا قادر به درک آن خواهیم بود؟ زیرا یکی از فرضیه‌ها این است که وقتی آدم شعورش را از دست بدهد دیگر نمی‌تواند درک کند. دوست دارم در دنیای آینده بتوانم هر بیست سال یکی دو روز به دنیا برگردم و بعد از پروفسور دوسه سوال می‌کند شما معتقدید که هیچ اتفاقی نخواهد افتاد؟ و ایشان جواب می‌دهد: بله دقیقاً. ژان برنارد می‌گوید: امیدوارم در دنیای دیگر هم‌دیگر را ببینیم و بعد به شما بگویم فریب خورده بودید و ژان دوسه می‌پذیرد و هر دو می‌گویند: پس قرارمان را گذاشتیم.

بعد پروفسور ژان دوسه ضمن شرحی اظهار نظر می‌کند که معنویت به انسان حالت روحانی می‌دهد عشق و تمایل عمیق انسانی‌ست که در وجود او قرار دارد و مذاهب از این‌که راهی به جهان دیگری می‌گشایند مورد احترام هستند، ولی خرافه‌پرستی مایه‌ی بدی‌هاست. باید میان پژوهش خردمندان، تحجر و خشک‌اندیشی تعادلی برقرار باشد و اگر بتوان از قید خرافات که موجب مهار آدمی می‌شود، آزاد شد، انسان می‌تواند عرصه‌ی جدیدی از تحول را طی کند و در مجموع انسان باید معنا را در خویش بیابد، در انسانیتش، در تمامیت انسانیتش و همین‌طور در شکوهش. در پایان می‌گوید شما با من در آن دنیا قرار ملاقات گذاشتید و بعد از تمام سفرهایی که قبلاً با هم کرده‌ایم، این بسیار دل‌پذیر غنی و خوشایند خواهد بود. با درود بسیار به آن‌ها و همه‌ی اندیشمندان. ■